

حمید درج^۱

علی باقری دولت آبادی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۵

چکیده

امروزه بحران سوریه در کانون توجهات مطبوعات منطقه و جهان قرار گرفته است. یکی از کشورهایی که مواضع آن در قبال بحران سوریه از جهات مختلف حایز اهمیت می‌باشد، آمریکاست. لذا سوالی که مطرح می‌شود این است که مبانی و اهداف سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات سوریه چیست و چه تفاوتی را می‌توان بین رویه اوباما و ترامپ در این باره شناسایی کرد؟ در پاسخ به این سوال فرضیه پژوهش اشاره می‌کند که آمریکایی‌ها در منطقه با طرح اهدافی همچون سیاست مهار چین و روسیه، تضمین جریان آزاد نفت و انرژی، حفظ امنیت اسرائیل و مهار دایره قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران در جهت سرنگونی حکومت بشار اسد و تغییر ساختار قدرت در سوریه گام برمی‌دارند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ترامپ در حال چرخش از سیاست مداخله محدود اوباما به مداخله نظامی مستقیم در سوریه است. اگرچه وی اولویت برنامه‌های خود را داخل آمریکا معرفی می‌کند؛ اما از دست زدن به اقدامات نمایشی برای به رخ کشیدن قدرت آمریکا در منطقه ابایی ندارد و این ماجراجویی‌ها می‌تواند خطرناک باشد. تحقیق پیش‌رو با استفاده از روش توصیفی – تحلیلی در چارچوب نظریه رئالیسم تهاجمی رفتارهای آمریکا را تحلیل می‌نماید.

واژگان کلیدی: ایالات متحده آمریکا، سیاست خارجی، بحران سوریه، رئالیسم تهاجمی، خاورمیانه.

hamid.dorj@gmail.com
ab.dolatabadi@gmail.com

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج.

مقدمه

از شروع بحران در سوریه نزدیک به ۷ سال می‌گذرد در طول این مدت، جنگ داخلی این کشور فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است. از پیروزی‌های سریع و اولیه داعش و گروه‌های معارض سوری گرفته تا شکست در حلب و حمص. در تمامی این سال‌ها بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی کوشیده‌اند هر یک به سهم خویش و بر حسب تعریفی که از شرایط سوریه داشته‌اند در این بحران ایفای نقش نمایند. یکی از مهمترین این بازیگران دولت آمریکا است. از زمانی که انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ در جریان بود؛ بحث و مجادله بین دو اردوگاه ترامپ و کلینتون در مورد سوریه وجود داشت و این مباحث با وجود پیروزی ترامپ در انتخابات همچنان ادامه دارد. هنوز برخی از مخالفان ترامپ در اردوگاه دموکرات‌ها معتقدند راه‌حلهایی که ترامپ برای سوریه پیشنهاد می‌دهد و اقداماتی که انجام داده کافی نبوده است. روند وقایع در سال ۲۰۱۷ و حوادثی همچون «خان شیخون» و بمباران پایگاه هوایی «شعیرات» سوریه با ۵۹ موشک تام هاوک به‌دستور ترامپ نشان داد این کشور قصد ندارد راه و روش اوباما را در بحران سوریه دنبال نماید و می‌بایست منتظر حوادث غیرقابل پیش‌بینی از سوی وی در مورد سوریه بود (Aslam, 2017:1). سوالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که مبانی و اهداف سیاست خارجی آمریکا در قبال سوریه چیست و چه تفاوتی را می‌توان بین رویه اوباما و ترامپ در این باره شناسایی کرد؟ در پاسخ به سوال فوق این فرضیه را می‌توان مطرح کرد که آمریکایی‌ها در منطقه با طرح اهدافی همچون سیاست مهار چین و روسیه، تضمین جریان آزاد نفت و انرژی، حفظ امنیت اسرائیل و مهار دایره قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران سعی در سرنگونی حکومت بشار اسد و تغییر ساختار قدرت در سوریه دارند. در این رابطه می‌توان گفت اگرچه سیاست‌گذاری‌های ایالات متحده در دور دوم «باراک اوباما» خروج از خاورمیانه و سپردن آن به بازیگران نیابتی و تامل و پرداخت هزینه برای سیاست‌گذاری‌های شرق آسیا بود؛ اما به‌نظر می‌رسد برای دونالد ترامپ خاورمیانه همچنان به اندازه جنوب شرق آسیا و بحران کره حایز اهمیت است و الگوی مداخله مستقیم و نشان دادن اقتدار آمریکا به مخالفان این کشور در صدر برنامه‌های کاخ سفید قرار دارد. برای انجام پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر نظریه رئالیسم تهاجمی استفاده شده است. شیوه گردآوری داده‌ها نیز به صورت کتابخانه‌ای-اسنادی بوده است.

چارچوب نظری: رئالیسم تهاجمی

سیاست خارجی آمریکا در سوریه را می‌توان از منظرهای گوناگون مورد مطالعه و بررسی قرار داد؛ اما یکی از رویکردهایی که از قابلیت مناسب برای تبیین این موضوع برخوردار است، رئالیسم تهاجمی می‌باشد. واقع‌گرایان تهاجمی بر این نظرند که توانایی‌های نسبی تا حد زیادی به نیت دولت‌ها شکل می‌دهند. هنگامی که دولتی قدرتمندتر می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی را کنترل نماید؛ بنابراین دولت‌ها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آنها تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی را با هدف بیشینه‌سازی قدرت و نفوذ خود دنبال خواهند کرد. هر اندازه که قدرت یک دولت افزایش می‌یابد، این دولت به سیاست‌های خارجی تجاوزگرایانه و توسعه‌طلبانه‌تری روی می‌آورد (1: Taliaferro, 1999). نظام آنارشیک بین‌الملل بر رفتار و نحوه عملکرد دولت‌ها در تامین امنیت تاثیر می‌گذارد. منبع اصلی معمای امنیتی در رئالیسم تهاجمی همچون رئالیسم دفاعی از طبیعت آنارشی سیاست بین‌الملل نشأت می‌گیرد. درحالی‌که رئالیست‌های دفاعی بر این باورند که معمای امنیت همکاری را در سیاست بین‌الملل به دنبال دارد و صلح، پویا و تنظیم‌کننده خودش است و از طریق همکاری به دست می‌آید، سیاست بین‌الملل نه فقط جنگ بلکه صلح و همکاری را نیز در بر می‌گیرد، رئالیست‌های تهاجمی بر این اعتقادند که معمای امنیت و دست‌یافتن به آن جنگ را میسر می‌سازد، جنگ و سیاست دو روی یک سکه‌اند (27-33: Tang, 2010). فرید زکریا^۱ یکی از مهمترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی بر آن است که تاریخ نشان می‌دهد دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند، خود را درگیر مسایل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند (3: Zakaria, 1998). در واقع‌گرایی تهاجمی، قدرت مهمترین ابزار رسیدن به هدف و کسب جایگاه هژمون در نظام بین‌الملل است. آنان عمدتاً بر قدرت نظامی و اقتصادی تاکید می‌نمایند، چون هر چه قدرت و مزیت و برتری نظامی یک کشور بر دیگران بیشتر باشد، ضریب امنیتی آن بالاتر خواهد بود (123: Waltz, 1979). درواقع می‌توان گفت واقع‌گرایی تهاجمی، نوع رقابتی‌تر واقع‌گرایی ساختاری است. جان میرشایمر معتقد است دولت‌ها علاوه بر اینکه نسبت به اهداف سایر دولت‌ها اطمینان خاطر ندارند، می‌بایست بدبینانه‌ترین حالت ممکن نسبت

1. Farid Zakaria.

به اهداف آنها را نیز در نظر گیرند. در نتیجه دولت‌ها تنها نسبت به توانمندی سایر دولت‌ها متمرکز می‌شوند، از این رو برای کسب قدرت به رقابت می‌پردازند و تا حد ممکن درصدد افزایش قدرت خود برمی‌آیند (Glaser, 2010: 23).

از نظر میرشامیر، مهمترین بنیان در نظام‌های بین‌المللی با نوع عملکرد قدرت‌های بزرگ شکل می‌گیرد و قدرت‌ها نیز برای رسیدن به امنیت مطلق در اندیشه از میان بردن تهدید قدرت‌های بالقوه دیگری هستند که امکان دستیابی به هژمونی را دارا می‌باشند. پس، سخن گفتن از مباحثی چون صلح دموکراتیک و همکاری‌های امنیت‌ساز تنها پوششی برای رفتارهای تهاجمی قدرت‌های بزرگ است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۶-۳۴). در واقع ایالات متحده در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی احساس می‌کند که تروریسم که به اعتقاد ایالات متحده منشا آن خاورمیانه است، باعث آناشیک شدن عرصه بین‌الملل می‌گردد و امنیت کشورهای جهان، بالاخص قدرت‌های جهانی را به خطر می‌اندازد. همچنین تلقی و تصور آمریکا از حضور نظامی روسیه در سوریه این است که رقیب جدی این کشور به دنبال تغییر دادن چهره خاورمیانه متناسب با خواست و تمایل خویش است و در این راه هیچ همراهی با ایالات متحده نمی‌کند. از نظر ساکنان جدید کاخ سفید شان و جایگاه آمریکا در خاورمیانه به سخره گرفته شده و این کشور در حال از دست دادن وجهه خود است به نحوی که حتی متحدین منطقه‌ای این کشور همچون عربستان از آن ناامید شده و راه خویش را برای پایان دادن به بحران‌های منطقه‌ای دنبال می‌کنند. پس در محیطی که ناامنی در حال بازتولید شدن از طریق تروریسم است و رقیب تنها در اندیشه افزایش قدرت خود، تنها چاره در دنبال کردن رئالیسم تهاجمی است. لذا دونالد ترامپ هم دستور بازنگری در برنامه‌های هسته‌ای ایالات متحده را داده و هم دست به آزمایش جدید هسته‌ای می‌زند. هم به مسکو پیام اخطار و تهدید به تحریم بیشتر می‌فرستد و هم مستقیماً و بدون مشخص شدن نتیجه تحقیقات سازمان ملل در خصوص حمله شیمیایی در خان شیخون دست به پرتاب موشک می‌زند. دونالد ترامپ همانگونه که پیش از انتخابات وعده داده بود می‌خواهد آمریکا را قدرتمند سازد. کوتاه‌ترین راه قدرتمندسازی آمریکا در حوزه نظامی است. این کار از چند طریق بدست خواهد آمد:

- ۱- نمایش قدرت با آزمایش تسلیحات جدید و مخرب همانند آزمایش بمب‌ها در افغانستان، آزمایش بمب هسته‌ای، پرواز هواپیماهای فوق مدرن بر فراز کره شمالی؛

۲- نشان دادن پاسخ‌های سریع و قاطع به حوادث مختلف همچون بمباران پایگاه نظامی شعیرات در سوریه و بمباران مناطق مرزی سوریه و عراق؛

۳- افزایش بودجه نظامی و تحقیقات در این زمینه و...

در این پژوهش با بهره‌گیری از این تمهیدات نظری به تبیین سیاست خارجی آمریکا در قبال بحران سوریه می‌پردازیم.

سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه: مبانی و اهداف

بعد از پایان جنگ جهانی دوم تا به امروز، منطقه خاورمیانه از بحرانی‌ترین مناطق جهان بوده است. خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و دارا بودن ذخایر انرژی و حوزه‌های تمدنی و ایدئولوژیکی، محل تلاقی منافع و منازعه میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۱۹). راهبرد آمریکایی‌ها در دهه‌های گذشته همواره بر تحول در معادلات قدرت در خاورمیانه به نفع خود و دوستان منطقه‌ای این کشور و به ضرر دولت‌های مخالف این کشور در منطقه و دولت‌های فرا منطقه‌ای رقیب آمریکا بوده است (اقبال، ۱۳۹۱: ۱). سیاست آمریکا در خاورمیانه در طول چندین دهه اهداف راهبردی خاصی را دنبال کرده است که عبارتند از: حمایت از نظام‌های اقتدارگرای ضدکمونیست منطقه (حسن‌زاد، ۱۳۹۴: ۱)، تضمین جریان انرژی منطقه به سوی غرب، پیشبرد فرایند به اصطلاح صلح خاورمیانه، تامین و تضمین منافع اسرائیل، ستیز با اسلام سیاسی، با عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی، مقابله و یا حداقل کنترل کشورهای مخالف منافع آمریکا و گسترش فرهنگ آمریکایی در پوشش ایجاد دموکراسی، ایجاد بازار آزاد و سکولاریسم در منطقه (جوادی‌فتح، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۶). سیاست خارجی آمریکا در دوران بعد از جنگ سرد با تغییرات الگویی و رفتاری همراه بوده است. این الگو، رفتارهای خاص خود را به وجود می‌آورد. از جمله رفتارهای الگویی این دوران می‌توان به سیاست‌هایی از جمله سد نفوذ، بازدارندگی و موازنه قدرت استراتژیک اشاره داشت. در روند جدید، شاهد خلق قالب‌های معنایی و همچنین قالب‌های ساختاری در رفتار سیاست خارجی آمریکا می‌باشیم که الگوهایی جدید در این روند شکل گرفته است. از جمله این الگوها می‌توان از هژمونیک‌گرایی بین‌المللی، جنگ پیش‌دستانه، سیاست تغییر رژیم، دیپلماسی عمومی تهاجمی و همچنین گسترش نظامی‌گری در

حوزه‌های پیرامون، به‌ویژه خاورمیانه نام برد (دستمالچی، ۱۳۸۸: ۳۹۴). نومحافظه‌کاران که در دولت بوش بیشترین نفوذ و قدرت را داشتند، با توجه به رهیافت واقع‌گرایی تهاجمی، باعث حمله نظامی آمریکا به منطقه خاورمیانه شدند. (متقی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۰). بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، از آنجا که برخی از استراتژیست‌های تفوق‌گرا، تنها سوپاپ اطمینان حفظ ثبات در جهان را برتری و هژمونی ایالات متحده می‌دانستند این کشور به گونه‌ای تهاجمی استراتژی‌ای را که تک‌قطبی بودن جهان را تداوم بخشید، پیگیری کرد (سن‌شناس، ۱۳۸۴: ۱۳۴)؛ بنابراین واقع‌گرایی تهاجمی که هژمونی جهانی را مطلوب می‌یابد، نگاه حاکم بر تصمیم‌گیرندگان آمریکا گردید. آنچه وجه تمایز این تصمیم‌گیرندگان با رهبران دیگر در طول دهه‌های گذشته است، مقبولیت ارزش‌های لیبرال در بین آنها و تلاش آنها برای استفاده از قدرت برای اشاعه این ارزش‌ها می‌باشد. برخلاف دوران جنگ سرد که آمریکا نقش پلیس را ایفا می‌کرد، نومحافظه‌کاران ایفای دو نقش همزمان آمریکا به‌عنوان پلیس و چراغ دریایی را بر عهده گرفتند. دیگر صحبت از انتخاب بین دو گزینه آمریکا به‌عنوان سمبل و آمریکا در نقش جنگجو مطرح نبود، بلکه هر دو گزینه به‌طور توأمان نمادهای سیاست خارجی قرار گرفتند (دهشیار، ۱۳۸۶: ۹۶). از این‌رو بحث تغییر ساختار سیاسی حاکم بر منطقه خاورمیانه و تغییر رژیم در منطقه مطرح شد و بعد از ۱۱ سپتامبر در رهنامه جدید مبارزه با تروریسم آمریکا، حلقه محوری این نبرد در خاورمیانه دیده شد و به‌مثابه میدان مینی دانسته شد که ایالات متحده بایستی این میدان را پاکسازی کرده و به ریشه‌کنی تروریسم پرداخته و خاکی را که این تروریسم و بنیادگرایی اسلامی در آن رشد می‌یابد، شخم بزند. در راهبرد کلان آمریکا کشورهای هم‌چون عراق، لیبی، سوریه و ایران به‌عنوان تهدیدهای امنیتی آمریکا تلقی شدند و در راهبرد امنیت ملی این کشور از آنها به‌عنوان «اهداف راهبردی» نام برده شد (معاونت سیاست خارجی، ۱۳۸۱: ۳۱-۳۰). عراق در سال ۲۰۰۳ و لیبی در سال ۲۰۱۱ دستخوش تغییر رژیم سیاسی گردیدند. همزمان فشارها بر ایران افزایش یافت تا تغییر رفتار در این کشور اتفاق افتد. آمریکایی‌ها کسب توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۵ را حاصل فشار تحریم‌ها و عقب‌نشینی ایران می‌دانند. طبق اظهارات جان کری و باراک اوباما توافق هسته‌ای جهان را یک گام به صلح نزدیک‌تر کرده است (Siebold, 2016: 14). تنها گزینه باقی مانده در تهدیدهای امنیتی آمریکا سوریه بود. فشارها بر دولت سوریه همزمان با ناآرامی‌های سیاسی داخلی در این کشور در سال ۲۰۱۱ شروع گردید. آنچه در بحث اتهام حمایت

از تروریسم به سوریه بسیار مهم است و همواره سیاست‌های خصمانه آمریکا را نسبت به سوریه باعث شده است، مسئله حمایت از گروه‌های اسلامی حماس، جهاد اسلامی فلسطین و حزب‌الله لبنان می‌باشد. درواقع آنچه که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر به همکاری سوریه با آمریکا در مبارزه با تروریسم خاتمه داد، همین مسئله بود. بعد از اینکه بوش دنیا را به دو قسمت «با ما یا علیه ما» تقسیم نمود و گروه‌های جهاد اسلامی و حماس را نیز در زمره گروه‌های تروریستی قرار داد، بشار اسد این سازمان‌ها را «جنبش‌های آزادی‌خواه» نامید و اظهار داشت که آنها مبارزان راه خدا هستند (روحی، ۱۳۸۸: ۶۵). پس از بوش، باراک اوباما در شرایطی روی کار آمد که به واسطه سیاست‌های هشت سال قبل جورج بوش، آمریکا به کشوری یک جانبه‌گرا و خشن تبدیل شده بود که موجی از تنفر نسبت به سیاست خارجی این کشور در جهان به خصوص در بین مسلمانان پدید آمده بود. تکیه بر قدرت نظامی برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی از مشخصه‌های سیاست خارجی بوش بود و حتی در سال‌های پایانی عمر دولت بوش، دوستان آمریکا و سازمان‌های بین‌المللی که به اعتقاد نومحافظه‌کاران تندروی حاکم، مانع و دست و پاگیر بر سر راه رهبری قدرتمندانه جهانی ایالات متحده تلقی می‌شدند، از همان نقش مشورتی و مشروعیت دهنده به سیاست‌های آمریکا نیز کنار گذاشته شدند (آزاده، ۱۳۹۲: ۷۶). عمده شعار تغییر اوباما در عرصه سیاست خارجی متوجه ترمیم چهره خشن و قانون گریز آمریکا در بین ملت‌ها و دولت‌ها شد. او سعی کرد همان اهدافی را که بوش با خشونت و تهدید نظامی به دنبال تحقق آنها بود، در قالب دیپلماسی فعال، همکاری و مشارکت سایر شرکا و هم‌پیمانان کسب کند. رفتار اوباما در سوریه نیز در همین چارچوب قابل ارزیابی است (آزاده، ۱۳۹۲: ۷۷). موضع دولت اوباما به‌طور کلی در منطقه خاورمیانه و از جمله در سوریه عدم مداخله جدی سیاسی و نظامی بود. اوباما حتی بعد از قدرت گرفتن داعش و اشغال سرزمین‌هایی در عراق و سوریه در مقابل هر نوع دخالتی که متضمن حضور نظامی مجدد این کشور در منطقه باشد مقاومت کرد و به این خاطر مورد انتقاد قرار داشت (Center for American progress, 2016: 13).

حملات تروریستی داعش در اروپا و در موارد محدودی در آمریکا باعث شد تا از نظر مردم آمریکا داعش خطری جدی برای امنیت‌شان محسوب شود. به همین خاطر و با وجودی که بیش از ۷۷ درصد مردم آمریکا بر لزوم نابودی داعش و اقدام جدی آمریکا تاکید داشتند (Zoellick, October

16, 2016)؛ دولت اوباما به تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک به جای هرگونه طرح نظامی اکتفا نمود. این نگرش که نیروهای نظامی باید برای خطرناک‌ترین تهدیدات مورد استفاده قرار گیرد و چالش‌های کوچک‌تر نیازمند حزم و احتیاط بیشتری است و تاکید بر تلاش‌های چندجانبه در راستای جلوگیری از هدرروی منابع آمریکا با واقع‌گرایی سازگار است. سخنرانی سپتامبر ۲۰۱۴، باراک اوباما در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بار دیگر تمایلات واقع‌گرایانه او را مورد تایید قرار داد. پاسخ اوباما در مواجهه با ستیزجویان تندرو تهدید کننده امنیت متحدان کلیدی آمریکا در خاورمیانه، نظم جهانی، و خطر بالقوه برای این کشور روشن و صریح بود. «گروه تروریستی موسوم به داعش باید تضعیف و در نهایت نابود شود. با اینگونه گروه‌های شرور هیچگونه گفتگویی نمی‌تواند انجام شود. زبان قابل فهم برای این آدم‌کش‌ها، زبان زور است» (The White House, 2014: 5-6). اوباما در دسامبر ۲۰۱۵، پس از تیراندازی تروریستی سن برناردینو کالیفرنیا عنوان کرد به‌عنوان فرمانده کل قوا هیچ مسئولیتی بالاتر از امنیت مردم آمریکا ندارد و از زمان ورود به کاخ سفید به نیروهای نظامی امنیتی اجازه داده تروریست‌ها را در هر کشوری که لازم باشد، هدف قرار دهند (Obama, 2015: 1-2). سخنان باراک اوباما ارایه دهنده بینشی از واقع‌گرایی است که براساس آن ایالات متحده باید از مداخله مستقیم نظامی اجتناب کند، مگر در شرایطی که منافع حیاتی آن در معرض تهدید باشد، به مناقشاتی که اهمیت چندانی ندارند وارد نشود، از مداخلات بشردوستانه پرهزینه دوری کند، دیگر کشورها را تشویق کند تا تقبل مسئولیت کنند، و همیشه به خاطر داشته باشد که هزینه‌های یک اقدام از منافع آن فراتر نرود (David, 2015: 14). پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶، با انتقاد از همین سیاست‌ها رقم خورد. او سیاست اوباما نسبت به بحران سوریه را ناکارآمد و ضعیف خواند و خواستار مبارزه جدی با داعش گردید (Krayevski, 2017: 11). ترامپ بدون این که سابقه‌ای در کارهای دولتی و حکومتی داشته باشد، در انتخابات حضور یافت و با وجود مخالفت با ساختار سیاسی آمریکا، به پیروزی رسید و سکان اداره بزرگترین قدرت جهان را در اختیار گرفت. ترامپ نه برای ساختارهای سیاسی آمریکا ارزش قایل است و نه به اصول پذیرفته شده سیاست خارجی آمریکا بها می‌دهد. ترامپ اهل مشورت با ساختارهای سیاسی، اطلاعاتی و فکری در آمریکا نیست و به شدت ضد ساختار و خود محور است. از این نظر، دست کم چهل و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا فردی استثنایی در کاخ سفید به‌شمار می‌آید. این باعث

شده تا خطوط اصلی سیاست خارجی آمریکا به شدت مبهم باشد (McAdams, 2016: 13). از نظر بسیاری از کارشناسان طی دو دهه اخیر، کابینه ترامپ تندروترین کابینه آمریکا بوده است و در آن، جنگ‌طلب‌ترین و افراطی‌ترین افراد حزب جمهوری‌خواه جمع شده‌اند. آنها در مقایسه با کابینه اوباما به شدت ایدئولوژیک هستند. در این جمع؛ اکثریت با ژنرال‌هاست و در پس زمینه ذهنی اغلب آنها در مورد هر مسئله‌ای، گزینه نظامی نقش برجسته‌ای دارد (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

دونالد ترامپ طی سخنرانی آوریل ۲۰۱۶، درباره سیاست خارجی تاکید کرد اشتباهات اوباما در عراق، مصر، لیبی و سوریه، خاورمیانه را بیش از گذشته بی‌ثبات‌تر و فضای لازم را جهت رشد و قدرت‌گیری در اختیار داعش قرار داده است. ترامپ ۵ نقطه ضعف سیاست خارجی اوباما را که به زعم وی موجب افول قدرت و جایگاه این کشور شده است اینگونه برمی‌شمارد:

۱- منابع آمریکا بیش از اندازه مورد مصرف قرار گرفته و اوباما با تضعیف اقتصاد کشور، نیروهای مسلح را تضعیف کرده است.

۲- متحدان آمریکا سهم منصفانه خود را پرداخت نمی‌کنند. آنها باید در هزینه‌های انسانی، مالی و سیاسی مسئولیت تامین امنیت مشارکت کنند.

۳- متحدان آمریکا در اعتماد و اتکاء به این کشور دچار تردید شده‌اند.

۴- رقبای ما دیگر احترامی برای ما قایل نیستند و ما را جدی نمی‌گیرند.

۵- آمریکا درک روشنی از اهداف سیاست خارجی خود ندارد. از زمان پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق، آمریکا سیاست خارجی منسجمی نداشته است (Trump, 2016: 1-5). رویکرد «اول آمریکا» یکی از ویژگی‌های دکترین ترامپ قلمداد می‌گردد که طی آن دولت ترامپ متعهد می‌شود در سیاست خارجی بر منافع و امنیت ملی آمریکا متمرکز گردد. صلح از طریق ارتقاء قدرت آمریکا، در کانون این رویکرد قرار دارد. از منظر دولت ترامپ، این اصل شکل‌گیری جهانی باثبات، صلح‌آمیزتر، با مناقشه کمتر و زمینه‌های مشترک بیشتر را امکان‌پذیر خواهد کرد. در این چارچوب، شکست داعش و دیگر گروه‌های رادیکال تروریستی اسلامی بالاترین اولویت سیاست خارجی دولت خواهد بود. در صورت نیاز برای درهم کوبیدن اینگونه گروه‌ها، عملیات‌های نظامی مشترک و تهاجمی انجام خواهد گرفت. بازسازی نیروهای نظامی ایالات متحده، به‌ویژه در شاخه‌های نیروی دریایی و نیروی هوایی در دستور کار قرار خواهد داشت. در پیگیری سیاست خارجی بر

مبنای منافع آمریکا، دیپلماسی هم مدنظر خواهد بود (The White House, 2017: 1-2). هربرت ریموند مک مستر^۱ مشاور امنیت ملی ترامپ، و گری کوهن^۲ مدیر شورای اقتصاد ملی، طی مقاله‌ای در وال استریت ژورنال تاکید می‌کنند که، «اول آمریکا به این معنی نیست که آمریکا تنهاست. این یک تعهد برای حفاقت و پیشبرد منافع حیاتی آمریکا است، در حالی که همکاری و روابط را با شرکا و متحدان آمریکا تقویت و احترام آنها را نسبت به آمریکا بیشتر می‌کند» (McMaster & Cohn, 2017: 1). میرشایمر، اقدامات دولت ترامپ در منطقه خاورمیانه را به معنای اولویت خاورمیانه برای آمریکا نمی‌داند، بلکه معتقد است تمامی اقدامات آمریکا در منطقه ناشی از کنترل نفوذ چین در منطقه است (میرشایمر، ۱۳۹۶). بازنگری در سیاست خارجی آمریکا در قبال ترکیه، نوع مشارکت نظامی و امنیتی با رژیم‌های عرب خلیج فارس، نادیده گرفتن بحران‌های انسانی در یمن و فلسطین و تاکید بر حفظ امنیت اسرائیل و جریان صادرات نفت می‌تواند از مهمترین موضوعات خاورمیانه‌ای عصر ترامپ باشد (شاهرخی، ۱۳۹۵: ۲۰). در کلیه این موارد و از جمله بحران سوریه ترامپ خواهد کوشید تا یکبار دیگر نقش هدایت‌گر آمریکا در جهان را برجسته سازد. برای ترامپ راه حل برخی از این بحران‌ها ساده است و در دو عبارت خلاصه می‌گردد: فشار بر متحدین جهت همراهی با رفتارهای آمریکا و اقدام نظامی به هنگام ضرورت.

پیشینه روابط آمریکا و سوریه

روابط دو کشور سوریه و آمریکا همواره پارادوکسیکال بوده و کش و قوس فراوانی داشته است. دشمنی و خصومت بین دو کشور تنها بر پایه منافع سیاسی و راهبردی نیست، بلکه بر اساس دشمنی و عداوت ایدئولوژیکی و شخصی نیز قرار دارد. ایالات متحده، سوریه را به عنوان حامی تروریسم و مخالف آمریکا و اسرائیل تلقی می‌کند و سوریه نیز ایالات متحده را حامی اسرائیل می‌داند (روحی، ۱۳۸۸: ۶۰).

بر اساس اسناد، رابطه رسمی میان ایالات متحده و سوریه در سال ۱۸۳۵ میلادی با ایجاد کنسولگری آمریکا در حلب آغاز شد. آن زمان سوریه بخشی از امپراتوری عثمانی بود بعد از این

1. Herbert Raymond "H. R." McMaster.

2. Gary David Cohn.

که سوریه استقلال خود را در سال ۱۹۴۶ از فرانسه به دست آورد ایالات متحده آمریکا نیز این کشور را در همان سال به رسمیت شناخت و متعاقب آن سفارت خود را نیز در دمشق، پایتخت این کشور مستقر نمود؛ اما از آنجایی که سوریه در طول جنگ سرد به سمت قطب دیگر (شوروی) که دشمن ایدئولوژیکی ایالات متحده محسوب می‌شد، گرایش داشت از همان دوران نیز اختلافات و تنش‌های ایالات متحده آمریکا با این کشور شروع شد. با توجه به همین مسئله و اهمیت این کشور خاورمیانه‌ای، دولتمردان ایالات متحده آمریکا در صدد بودند تا این کشور را تحت نفوذ خود درآورند. برای عملی شدن این کار، کودتای نافرجامی را در سال ۱۹۵۷ تدارک دیدند که توسط دولت سوریه کشف و خنثی گردید؛ در پی این اقدام و مشخص شدن این که دست سازمان سیا پشت عوامل کودتا بوده، روابط دو کشور رو به تیرگی گرایید.

دخالت‌های ایالات متحده آمریکا در امور داخلی سوریه به این مورد خاص محدود نمی‌شود، بلکه در دوره حکومت حافظ اسد نیز هنگامی که آمریکا از شورش‌های مسلحانه که مخالفین داخلی علیه حکومت وی ترتیب داده بودند، حمایت به عمل آورد، روابط دو کشور بیش از گذشته حالت خصمانه به خود گرفت (گافیرو، ۱۳۹۱). دو کشور سوریه و آمریکا فقط طی سال‌های (۱۹۷۹-۱۹۷۴) روابط گرم و صمیمی داشتند و ایالات متحده کمک‌های بسیاری در طی این مدت به سوریه نمود؛ اما از سال ۱۹۸۱ و با نزدیکی سوریه به ایران و وقوع برخی تحولات داخلی در این کشور و منطقه این کمک‌ها قطع شد (روحی، ۱۳۸۸: ۶۰).

در دوره بشار و با وقوع حوادث یازده سپتامبر همکاری این دو کشور که در زمان جنگ دوم خلیج فارس تا حدی بهبود یافته بود، مجدداً محدودتر شد و آمریکا تحریم‌هایی را علیه این کشور ترتیب داد. اختلاف نظر در خصوص مسایلی چون فلسطین و لبنان و حمایت بشار اسد از صدام در جریان حمله آمریکا به عراق بخشی از دلایل این تیرگی روابط بود (حسن‌زاد، ۱۳۹۴: ۲-۱۰۲). بعد از آن نیز در پی ترور رفیق حریری (نخست وزیر لبنان) آمریکا انگشت اتهام را به سمت سوریه نشانه گرفت و همین عامل باعث شد تا تحت تحقیق بین‌المللی قرار گیرد (حاتمی، ۱۳۹۰: ۱۸۸). اگرچه اکنون روابط رسمی میان دمشق و واشنگتن به دلیل جنگ داخلی در سوریه قطع شده؛ اما بارها گزارش‌هایی از هماهنگی غیررسمی دو کشور درباره حملات به تروریست‌ها در داخل خاک سوریه منتشر شده است. اخیراً نیز کاخ سفید در پیامی صریح از دمشق خواسته است به مواضع سوری‌های

میان‌رویی که تحت تعلیم پنتاگون قرار دارند و علیه داعش می‌جنگند حمله نکنند.

دیدگاه ایالات متحده به بحران سوریه در دوره باراک اوباما

بحران سوریه بزرگترین منازعه ژئوپلیتیک بعد از پایان جنگ سرد است. هیچ بحران منطقه‌ای در دوران بعد از جنگ سرد تا به حال مانند بحران سوریه از نظر اثر و پیامدی که بر تحولات ژئوپلیتیک منطقه‌ای و بین‌المللی دارد، نبوده است. اهمیت اثرگذاری بحران سوریه به نحوی است که عده‌ای معتقدند خاورمیانه جدید بعد از روشن شدن تکلیف بحران سوریه شکل خواهد گرفت (سجادپور، ۱۳۹۲: ۱-۲). در زمان شروع بحران در سوریه هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، بشار اسد را یک اصلاح طلب و تحصیلکرده نامید که اصلاحات سیاسی را در داخل ایجاد خواهد کرد. با طولانی شدن اعتراضات و درگیری‌ها در سوریه، سیاست آمریکا درخصوص بحران سوریه تغییر کرد. آمریکا در اول کار با حمایت‌های محدود از مخالفین اسد سعی در ایجاد توازن قدرت نظامی بین دولت سوریه و مخالفین نمود؛ اما با ورود روسیه به عرصه بحران داخلی سوریه رویکرد موازنه‌گرایانه آمریکا با شکست بزرگی مواجه شد. به گونه‌ای که دولتمردان کاخ سفید بر اشتباهات استراتژیک خود تاکید کردند (حسن‌زاد، ۱۳۹۴: ۲). آمریکا با مغتنم شمردن شرایط، برهه کنونی را فرصتی طلایی برای پیشبرد اهداف خود در منطقه و به دست آوردن نفوذ از دست رفته خود ارزیابی کرد. از این‌رو با همکاری شرکای راهبردی خود در منطقه درصدد برآمد با فشار بر سوریه رژیم حاکم بر آن کشور را ساقط کند و جدای از آنکه یکی از چالش‌های اصلی خود در خاورمیانه را برطرف می‌سازد با تغییرات ژئوپلیتیک، وزن ژئوپلیتیک خود و همپیمانانش را در منطقه افزایش دهد (میرزاده، ۱۳۹۰: ۳). در همین راستا ویلیام برنز معاون وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد: «ما باید یک استراتژی تعریف شده و تکامل یافته را برای استفاده از این فرصت‌ها تعریف کنیم» (صفدری، ۱۳۹۰: ۲).

واشنگتن در دوران ریاست جمهوری اوباما در بحران سوریه، رویکرد سیاسی توأم با نظامی‌گری حداقلی را در دستور کار خود قرار داده بود. این شیوه برگرفته از تکرر بازیگران در بحران و عدم استفاده از نیروی هژمون در برابر تصمیمات بود. در واقع بحران سوریه نمود بارزی از حالت آنارشیک بودن نظام بین‌الملل در پازل کوچکی است که حالتی هرج‌ومرج‌گونه را به وجود آورده است.

هرج و مرج به وجود آمده ناشی از تعارض آرا و تفاوت‌های ماهوی طرفین است (فرهادی، ۱۳۹۵: ۱). دولت آمریکا در بحران سوریه، کنترل نفوذ و تاثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه را به‌عنوان یک منفعت امنیتی - راهبردی دنبال کرده است (شیخ‌الاسلامی و بیکی، ۱۳۹۲: ۱۴۶). این مسئله بدان علت جزء منافع اصلی آمریکا در بحران سوریه به‌شمار می‌رود که واشنگتن، جمهوری اسلامی را محور مقاومت در منطقه می‌داند و معتقد است با سرنگونی بشار اسد می‌تواند یکی از پایگاه‌های اصلی تاثیرگذاری ایران بر معادلات منطقه‌ای را از بین ببرد و از این طریق منافع امنیتی مهمی نظیر تضمین بقای رژیم اسرائیل، مبارزه با اسلام سیاسی و تروریسم را محقق کند (نیاکوبی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۷). مخالفت روسیه و چین با غرب در خصوص بحران سوریه، تاکنون یکی از دلایل عدم قاطعیت آمریکا در سیاست‌های خود در قبال بحران سوریه بوده است. با توجه به اهمیت ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی بحران سوریه به‌ویژه از لحاظ امنیت اسرائیل، آمریکا به موافقت و همراهی قدرت‌هایی چون روسیه و چین در خصوص این بحران نیاز دارد. این موضوع سیاست آمریکا در قبال بحران سوریه را از سیاست آمریکا در قبال بحران افغانستان، عراق و تا حدودی لیبی از لحاظ بی‌توجهی به مخالفت روسیه و چین متمایز می‌کند (بهبهانی، ۱۳۹۱: ۱).

اوباما استفاده از سلاح‌های شیمیایی در سوریه را عبور از خط قرمز آمریکا عنوان کرد که می‌توانست حمله قریب‌الوقوع نظامی این کشور را به‌دنبال داشته باشد. هدف اصلی اوباما در سوریه مطابق گفته‌های وی، نابود کردن تسلیحات شیمیایی این کشور بود و از همین‌رو هم تهدید نظامی را مطرح کرد، با این حال وقتی با گزینه کم هزینه‌تر روسیه برای خلع سلاح شیمیایی سوریه مواجه شد، از آن استقبال کرد (Sick, 2014: 1-4). در این میان اوباما به متحدین منطقه‌ای خود یعنی عربستان، ترکیه و قطر دلخوش گردید تا شاید حمایت‌های نظامی و مالی آنها از گروه‌های معارض سوری و داعش رژیم اسد را به پایان کار خویش نزدیک سازد. درحقیقت دولت اوباما همانگونه که وعده داده بود، قصد نداشت ایالات‌متحده را وارد جنگ تازه‌ای نماید و تنها به حمایت محدود نظامی از مخالفین اسد ادامه می‌داد و این سیاست برای موفقیت در سوریه کافی نبود. در شرایطی که دولت سوریه و هواپیماهای روسیه مواضع مخالفان را بمباران می‌کردند، نداشتن پشتوانه هوایی از سوی مخالفین در نبردها آنان را به مرز شکست در مناطق مختلف از جمله در تدمر، حومه دمشق و حلب نزدیک‌تر ساخت و نهایتاً ورق را در جبهه نظامی به‌ضرر مخالفان برگرداند. این شکست‌ها

چهره آمریکا را در جهان مخدوش ساخت و از اعتبار بین‌المللی آن کاست. برای اولین بار پس از ۱۱ سپتامبر آمریکا پروژه جدیدی را در جهان آغاز کرده و در آن ناکام مانده بود. این دلسردی حتی به متحدین آمریکا در منطقه نیز سرایت کرد به نحوی که برخی همچون ترکیه به این نتیجه رسیدند که بهتر است درصدد تامین امنیت خود برآیند و در این راستا به اشغال مناطق شمالی سوریه و هم مرز با کشور خود روی آوردند. اقدامی که کار را به رویارویی با کردهای متحد آمریکا (جبهه دموکراتیک) و معارض سوریه کشاند (Liebich, 2017:1).

دونالد ترامپ و چشم‌انداز تحولات سوریه

پیروزی دونالد ترامپ نامزد حزب جمهوری‌خواه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، سوالات زیادی را نسبت به آینده پرونده‌های منطقه غرب آسیا و به‌ویژه بحران سوریه برانگیخته است. ترامپ در حالی جایگزین باراک اوباما در کاخ سفید شد که حجم انبوهی از پرونده‌های پیچیده و لاینحل منطقه‌ای را به ارث برده است؛ از قضیه فلسطین گرفته تا بحران عراق، سوریه و جنگ یمن و نیز پدیده تروریسم که در داعش تجلی یافته است. ترامپ در وعده‌های انتخاباتی خود و بعد از بدست گرفتن قدرت صراحتاً اعلام کرده بود اولویت وی در سوریه غلبه بر داعش است، نه نظام حاکم بر این کشور (Secretary of State, 2017: 11)؛ اما رقیب او هیلاری کلینتون اعلام کرده بود سیاست مجدد اوباما در سوریه را کنار نهاده و حمایت‌های خود را از معارضان میانه‌رو به خصوص کردها و اهل سنت سوریه افزایش خواهد داد. ترامپ که تا پیش از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری راه‌حل بحران سوریه را سیاسی و از راه همکاری و تعامل با روسیه و سایر بازیگران جهانی و منطقه‌ای می‌دانست به تدریج در حال حرکت به سمت واقع‌گرایی تهاجمی و اقدامات نظامی است. نکته جالب اینکه این سیاست حتی همراهی دموکرات‌های کنگره را نیز به همراه آورده است. در حالیکه وی برای اقدام نظامی علیه پایگاه هوایی الشعیرات سوریه هیچ اجازه‌ای از کنگره این کشور نگرفت ولی مخالفت جدی نیز با او در داخل کشور شکل گرفت و بالعکس نمایندگان کنگره همگی این اقدام وی را ستودند. این امر نشان می‌دهد فضای داخلی در آمریکا برای اقدامات نظامی بعدی آماده است. از همین‌رو، این موضوع را می‌توان یک تغییر جدی در سیاست‌های آمریکا نسبت به بحران سوریه دانست (محبعلی، ۱۳۹۶: ۱). این اقدام برای

ترامپ که زمانی به اوباما هشدار می‌داد در مسایل سوریه دخالت نکند، یک نقطه عطف محسوب می‌شود. او که در شعارهای انتخاباتی‌اش تاکید می‌کرد «اول آمریکا» اکنون به این نتیجه رسیده است که حتی اگر اول بخواهد به آمریکا بپردازد شاید راه‌حلش در بیرون از آمریکا باشد. برای به حرکت در آوردن اقتصاد آمریکا و هم‌وردی با چین شاید نیاز به محرک تازه‌ای همچون ۱۱ سپتامبر و جنگ‌افروزی در جهان است؛ بنابراین ترامپ ابایی ندارد از اینکه یکبار دیگر شعله‌های آتش را در بخش‌های مختلف جهان شعله‌ور سازد تا از گرمای آن تنور اقتصاد آمریکا گرم‌تر گردد. وی به صراحت سخن از «دوشیدن عربستان سعودی» و بهره بردن از «دلارهای نفتی» آن می‌کند (Middle East Press, 2015:12). بهای این آتش‌افروزی‌ها از فروش تسلیحات به منطقه خاورمیانه و در راس آن عربستان باید تامین گردد. در اولین سفر خارجی ترامپ به عربستان نیز این کشور به ریاض ۱۱۰ میلیارد دلار اسلحه به بهانه مقابله با خطر ایران در منطقه فروخت (Manson, 2017:16). در این میان باید گفت واشنگتن با انعقاد قراردادهای نظامی و تسلیحاتی با هم‌پیمانان منطقه‌ای خود جهت کنترل و مهار نفوذ منطقه‌ای ایران و فروریزی محور مقاومت در منطقه سیاستی فعال و تهاجمی را در پیش گرفته و در راستای تامین اهداف و منافع خود و متحدان منطقه‌ای گام بر می‌دارد.

البته این تمامی استراتژی وی برای موفقیت بر بحران‌های منطقه و به‌ویژه سوریه نیست. همانگونه که رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه آمریکا، اشاره کرد «در ژنو یک فرآیند سیاسی جدید آغاز خواهیم کرد تا ساختار حکمرانی در سوریه اصلاح شود. از دیدگاه ما این اقدام منجر به برکناری بشار اسد خواهد شد» (اقتصاد آنلاین، ۱۹ فروردین ۱۳۹۶). گزینه سیاسی نیز همچنان پیش‌روی آمریکا قرار دارد. از نظر ترامپ، روسیه متحد طبیعی آمریکا در مبارزه با تروریسم در جهان است. پوتین رهبری مقتدر و قابل احترام است و آمریکا باید به دنبال بازسازی روابط با مسکو و گسترش آن باشد. واشنگتن این آمادگی را دارد که در سوریه با مسکو همکاری نزدیکی داشته و به صورت متحد به جنگ با افراط‌گری بروند. در اوکراین و سایر مناطق جهان، همکاری دو کشور می‌تواند بسیار مفید و موثر باشد (DeYoung and Rucker, 2017: 13). چیزی که از نظر ترامپ، دولت اوباما از انجام آن ناتوان بود و روابط دو کشور را به وضعیت بسیار شکننده‌ای رسانده بود (Rumer and others, 2107: 11). واضح است که با توجه به نقش کنونی روسیه در بحران سوریه دولت

ترامپ پیش از گسترش بیشتر اقدامات نظامی مستقیم علیه حکومت سوریه، خود را با هیمنه ارتش روسیه در پهنه سوریه مواجه خواهد دید و از این رو ادامه اقدامات نظامی یکجانبه آمریکا علیه حکومت سوریه در واقع صف‌آرایی نظامی مستقیم این کشور علیه روسیه خواهد بود، اقدامی که به نظر می‌رسد مورد خواست دولت جدید آمریکا نیست و به نظر می‌رسد دولت جدید آمریکا برای اجتناب از رویارویی با روسیه، در صورت داشتن طرح‌هایی برای مداخلات مستقیم بیشتر در سوریه باید مسایل را پشت میز مذاکره با روس‌ها حل کند. برخی معتقدند دولت جدید آمریکا قصد دارد با امتیاز دادن به روسیه و برقراری روابطی نزدیک، روسیه را از چین دور کند (Tisdall, 2016: 9). اگر چنین سیاستی در عمل اجرا شود، شرایط در سوریه نیز تا حد زیادی تغییر می‌کند و می‌تواند تبعات منفی برای دیگر بازیگران خارجی و دولت سوریه در پی داشته باشد؛ اما این کار مستلزم گذر زمان است شرایط داخلی آمریکا در حال حاضر برای نزدیکی بیشتر دو دولت به یکدیگر مهیا نیست. هنوز ترامپ نتوانسته است بحران دخالت روسیه در حوادث انتخابات آمریکا را مدیریت کند و استعفای وزیر دفاع و مشاور امنیت ملی این کشور مخالفین دموکرات وی را راضی نکرده است. پس آنها به فشارهای خود ادامه خواهند داد. شاید در دسترس‌ترین گزینه در حال حاضر بازگذاشتن دست متحدین منطقه‌ای برای مذاکره با طرف‌های روس و ایرانی برای حل موقت بحران سوریه باشد. امری که در گفتگوهای صلح سوریه در ۲۳ و ۲۴ ژانویه ۲۰۱۷ در آستانه قزاقستان اتفاق افتاد و طرفین به این نتیجه رسیدند که در برخی از مناطق سوریه اعلام منطقه پرواز ممنوع نمایند و نیروهایی از سه دولت ترکیه، ایران و روسیه برای کاستن از شدت تنش‌ها ایجاد منطقه حایل نمایند. آمریکا علاقه دارد تا اصول لیبرالیستی موسوم به «ارزش‌های آمریکایی» را در جهان عرب از جمله سوریه به اجرا درآورد و بهترین و کم‌هزینه‌ترین سناریو برای واشنگتن تغییر حکومت سوریه به وسیله خود سوری‌هاست؛ اما این درگیری نباید به گونه‌ای باشد که افراط‌گراها که معمولاً در مرحله بعدی ضدآمریکایی می‌شوند، به قدرت برسند (برزگر، ۱۳۹۱: ۳۷).

آنچه که اکنون امنیت ایالات متحده و منافع این کشور در سوریه را به خطر انداخته است می‌توان به قرار زیر دانست:

۱. به دست گرفتن قدرت توسط عناصر و گروه‌های افراطی در برخی نقاط سوریه و یافتن مکانی

امن برای آموزش‌های تروریستی؛

۲. دسترسی بازیگران غیردولتی به سلاح‌های شیمیایی و استفاده از آن؛

۳. گسترش سلاح‌های نظامی در میان طیف گسترده‌ای از بازیگران غیردولتی در سوریه؛

۴. نابودی مناطق شهری بزرگ و زیرساخت‌های اقتصادی سوریه که منجر به بی‌خانمان شدن شهروندان سوری و آواره شدن آنها در کشورهای همسایه می‌گردد؛

۵. مداخله در امور سوریه توسط بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تأثیرات آن بر موازنه قدرت در منطقه و جهان (humud and others, 2017: 23).

همچنین مقامات آمریکا نگران هستند بحران سوریه باعث گردد تا اولویت‌های دیپلماسی آمریکا عوض شود. از جمله اینکه نگاه آنها از ایران معطوف به سوریه شود و ایران برنامه‌های هسته‌ای خود را از سر بگیرد و یا اینکه آمریکا نتواند به اندازه کافی به مسایل حقوق بشری بپردازد و نیز قواعد مربوط به حقوق بشردوستانه بین‌المللی تضعیف گردد. حتی بحران سوریه ممکن است اعتبار و کارایی نهادهایی همچون سازمان ملل را نیز زیر سوال ببرد. به همین خاطر دولت ترامپ خواستار فعال شدن نقش نماینده سازمان ملل در حل بحران سوریه از طریق مشارکت و گفتگوی مستقیم با طرفین درگیری است. به نظر می‌رسد ایالات متحده در کوتاه‌مدت راه‌حلی برای بحران سوریه سراغ ندارد و امیدوار است شاید گذشت زمان و فرسایشی شدن جنگ هم فرصت تعدیل مواضع طرفین را فراهم سازد و هم اینکه در طول این مدت آمریکا موفق شود با بمباران‌های هوایی برخی از رهبران گروه‌های افراطی و تروریست را از پیش پای خود بردارد. البته این نکته را نباید فراموش کرد که ترامپ به شدت از اقدامات هیجانی و جنجالی استقبال می‌کند؛ لذا هرگونه محاسبه اشتباه از سوی دولت اسد و یا فراهم‌سازی زمینه برای عرض اندام آمریکا می‌تواند یکبار دیگر دولت ترامپ را وادار به واکنش نظامی در سوریه سازد.

نتیجه‌گیری

موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک منطقه خاورمیانه در پیشبرد طرح‌های راهبردی غرب و به‌ویژه ایالات متحده جایگاه خاصی دارد. افزون بر این، تعهد و التزام غربی‌ها به حفظ و تامین امنیت اسرائیل، مسئله‌ای است که خاورمیانه و خصوصاً کشور راهبردی سوریه

را برای غرب بیش از پیش با اهمیت می‌کند. سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد در خاورمیانه عربی بر پایه حمایت و پشتیبانی از اسرائیل (متحد استراتژیک ایالات متحده در منطقه) و نظام‌های اقتدارگرای ضدکمونیست منطقه و ایجاد امنیت راه نفتی منطقه به آبهای آزاد بود. بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا سیاست تغییر رژیم را در بسیاری از کشورها دنبال و عملیاتی کرد. اساسی‌ترین اختلاف ایران با آمریکا هم در مورد تعقیب همین سیاست در ایران است. سیاست تغییر رژیم آمریکا در کشورهایی همچون عراق و لیبی نتایج شومی برای آمریکا و جهان به جا گذاشت. اوباما اولین رئیس‌جمهور آمریکا بود که رسماً اعلام کرد سیاست تغییر رژیم در ایران را دنبال نمی‌کند و پشیمانی خود در مورد لیبی را بروز داد. ترامپ هم اولین رئیس‌جمهور آمریکا بود که سیاست گذشته واشینگتن در مورد تغییر رژیم را تقبیح و قول داد که این سیاست را کنار خواهد گذاشت؛ اما ترامپ در ۱۰۰ روز اول ریاست جمهوری با حمله نظامی به سوریه، تردیدها در مورد بازگشت آمریکا به سیاست سنتی تغییر رژیم‌ها را زنده کرد. سیاست تغییر رژیم آمریکا در تمام موارد نتیجه‌ای به جز بی‌ثباتی نداشته است. استمرار این سیاست توسط آمریکا به معنی گسترش بی‌ثباتی در منطقه و جهان خواهد بود. بنابراین دونالد ترامپ اهداف متعددی را در حمله نظامی به خاک سوریه دنبال می‌کند و در جایی این اقدام نظامی را انجام داد که کمترین هزینه را برای آمریکا در پی داشته باشد. با این وجود ادامه‌دار بودن این حملات بستگی به شرایط موجود پس از این اقدام دارد. این رخداد نشان داد که آمریکایی‌ها قصد دارند از این پس در صورت نیاز از این نوع اقدامات همان‌گونه که در عراق، یمن، لیبی و سومالی انجام می‌دهند علیه دولت بشار اسد انجام دهند؛ بنابراین آن را می‌توان هشدار به روسیه و ایران دانست و از سوی دیگر فرصتی را فراهم می‌کند که ترکیه و شورشیان از این فرصت استفاده کنند تا فشارها را علیه دولت بشار اسد افزایش دهند. همانگونه که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ترامپ قصد ندارد سیاست‌های اوباما در قبال سوریه را ادامه دهد و بیشتر ترجیح می‌دهد اولویت خود را متمرکز بر مبارزه با داعش سازد تا رژیم سوریه؛ اما در صورتی که احساس نماید روس‌ها در حال برهم زدن موازنه قدرت در سوریه به نفع خود هستند و یا ورق در حال برگشتن به ضرر متحدین این کشور در منطقه است قطعاً واکنش نشان خواهد داد. این واکنش حتی برخلاف اوباما می‌تواند تا مرحله نظامی پیش رود. به‌طور خلاصه تفاوت دو رویکرد اوباما و ترامپ در قبال تحولات سوریه را می‌توان در جدول زیر

مشاهده کرد.

مقایسه سیاست ترامپ و اوباما در قبال سوریه

دولت اوباما	دولت ترامپ
تاکید بر کناره‌گیری اسد از قدرت	اعلام تقدم مبارزه با داعش بر سرنگونی اسد
تلاش‌های دیپلماتیک برای اقناع بشار اسد برای کناره‌گیری از قدرت	پذیرش حضور اسد در قدرت بعنوان بخش از راه حل موقت پایان بحران
مشارکت مستقیم در مذاکرات ژنو	مشارکت غیرمستقیم در مذاکرات آستانه
سردی روابط با روسیه و مخالفت با حضور نظامی آن	رایزنی با روسیه برای توقف عملیات‌های نظامی
تقویت و تشویق متحدین منطقه‌ای برای دخالت مستقیم در بحران با حضور نظامی	درخواست همراهی متحدین آمریکا با سیاست‌های آمریکا و پرهیز از اقدام خودسرانه (مورد ترکیه)
فشار بر دولت سوریه از طریق سازمان ملل و شورای امنیت	تداوم فشار بر دولت سوریه از طریق سازمان ملل و شورای امنیت
تلاش برای خروج مناطق شهری از کنترل دولت	تلاش برای پیگیری منطقه امن
تهدید به اقدام نظامی	اقدام نظامی علیه پایگاه شعیرات سوریه
حمایت از تمامی گروه‌های مخالف بشار اسد از داعش تا کردهای شمال سوریه در کنار مقابله با اعضا القاعده	تفکیک نمودن داعش، جبهه‌النصره و القاعده از معارضان سوری و حمایت از گروه‌های میانه‌رو
آموزش، پشتیبانی و حمایت نظامی از گروه‌های معارض سوری	آموزش، پشتیبانی و حمایت نظامی از گروه‌های معارض سوری

۱۶. صفدری، حسین (۱۳۹۰)، «گاهی به اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه در عصر انقلاب‌ها»، آخرین بازبینی ۹۶/۳/۱، قابل دسترس در: hajij.com/fa/articles/political-articles.../24-1390-01-29-07-19-47
۱۷. فرهادی، محمدرضا (۱۳۹۵)، اولویت‌های جدید سیاست خارجی آمریکا در سوریه، سایت تحلیلی طنین، ۲۱ بهمن ۱۳۹۵، بازیابی شده در ۱۳۹۶/۲/۱۶، قابل دسترس در: tanincenter.com/content/486
۱۸. گافیرو، جیورجیو (۱۳۹۱)، تقابل راهبردی اسرائیل و آمریکا در سوریه، مترجم حمید نیکو، برگرفته از سایت خبرگزاری فارس به نقل از فصلنامه فارن پالیسی.
۱۹. متقی، ابراهیم و خرم بقایی و میثم رحیمی (۱۳۸۹)، «بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر براساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره چهارم.
۲۰. محبعلی، قاسم (۱۳۹۶)، آغاز فصل جدید در بحران سوریه، روزنامه اعتماد، ۱۹ فروردین ۱۳۹۶.
۲۱. معاونت سیاست خارجی (۱۳۸۱)، «آمریکا و بازدارندگی هسته‌ای در خاورمیانه»، ۳۰ مهر ۱۳۸۱، ماهنامه برداشت اول، شماره چهارم. قابل دسترس در: <http://www.css.ir/per/index.html>
۲۲. میرزاده، مهدی (۱۳۹۰)، «اهداف ائتلاف غربی-عربی از افزایش فشارها بر سوریه»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۲ آذرماه ۱۳۹۰.
۲۳. میرشایمر، جان (۱۳۹۶)، «سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه»، سخنرانی در موسسه مطالعات آمریکا و اروپا (یوریکا)، ایران. تهران.
۱۴. نجات، سیدعلی و اصغر جعفری‌ولدانی (۱۳۹۲)، نقش قدرت‌های منطقه‌ای در تحولات سوریه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۲۰، شماره ۷۵.
۲۵. نیاکویی، سید امیر، بهمنش، حسین (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها» فصلنامه روابط خارجی، دوره ۴، شماره ۴.
۲۶. «هدف نهایی ترامپ در سوریه چیست؟»، اقتصاد آنلاین، ۱۹ فروردین ۱۳۹۶، قابل دسترسی در: <http://www.eghtesadonline.com>
۲۷. یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره چهارم.
28. Aslam, Mohammad I. (2017), "After the US Attack on Syria", Foreign Policy Journal, Apr 12, 2017, <https://www.foreignpolicyjournal.com/2017/04/12/after-the-us-attack-on-syria>
29. Humud, Carla E. and Christopher M. Blanchard and Mary Beth D. Nikitin, (2017), "Armed

Conflict in Syria: Overview and U.S Response”, Congressional Research Service 7-5700, April 26, 2017, available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RL33487.pdf>

30. Center for American Progress (October 19, 2016), Leveraging U.S. Power in the Middle East: A Blueprint for Strengthening Regional Partnerships, the CAP Middle East Team, <https://www.americanprogress.org/issues/security/reports/2016/10/19/146283/leveraging-us-power-in-the-middle-East/>.

31. David, Prof. Steven R (2015), Obama: The Reluctant Realist. The Begin- Sadat Center, Mideast Security and Policy Studies No 113.

32. DeYoung, Karen and Philip Rucker. (2017) “Details of Trump-Putin call raise new White House concerns” The Washington Post, 9 February 2017, https://www.washingtonpost.com/.../details-of-trump-putin-call-raise-new-white.../162f0fe6-ef0b-11e6-b4ff-ac2cf509efe5_story.html

33. Glaser, Charles. (2010), Realism contemporary security studies, London: Oxford University, press.

34. Krayevski, ED. (2017), “Trump Steadily Ramps Up Military Action Against ISIS and Al Qaeda”, Newsweek, 3/23/17, <http://www.newsweek.com/trump-steadily-ramps-military-action-against-isis-and-al-qaeda-571670>

35. Liebich, Don. (2017) “Trump’s Syria Dilemma”, Foreign Policy Journal, Mar 24, 2017, <https://www.foreignpolicyjournal.com/2017/03/24/trumps-syria-dilemma>

36. Manson, Katrina (2017), “Trump set to conclude \$10bn Saudi arms sale”, The Financial Times, 19 May 2017, <https://www.ft.com/content/b10b6062-3c74-11e7-821a-6027b8a20f23>

37. McAdams, Dan. (2016), “The Mind of Donald Trump”, The Atlantic, 16 June; Available at: <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/06/the-mind-of-donald-trump/480771/>

38. McMaster, H.R and Gary D. Cohn (2017), “America First Doesn’t Mean America Alone”, The Wall Street Journal, May 30.

39. Middle East Press, (2015), “Donald Trump: We Should Milk Saudi Arabia As much As Possible, And When The Wealthy Sheikhs Becomes Useless We Shall Abandon The Middle-East”, 2 September 2015, <http://middleeastpress.com/english/donald-trump-we-should-milk-saudi-arabia-as-much-as-possible-and-when-the-wealthy-sheikhs-becomes-useless-we-shall-abandon-the-middle-east>

40. Obama, Barack (2015), “Address to the Nation by the President”, The White House, December 06.

41. Rumer, Eugene, Richard Sokolsky, and Andrew S. Weiss (2017), “Trump and Russia: The Right Way to Manage Relations”, Foreign Affairs, NO. 4 march 2017, <https://www.>

foreignaffairs.com/articles/.../2017-02.../trump-and-russia

42. Secretary of State Rex Tillerson. (2017), Remarks with National Security Advisor H.R. McMaster, April 6, 2017, <https://www.state.gov/secretary/remarks/2017/04/269543.htm>

43. Siebold, Sabine. (2016), "Kerry says Iran nuclear deal has made world safer, rejecting Trump criticism", Reuters Agency, 5 Dec 2016, <http://www.reuters.com/article/us-germany-usa-kerry-idUSKBN13U2FX> taiwan-nixon.

44. Sick, Gary (2014), "The Obama Doctrine", Project on Middle East Political Science, March 24, at: <http://pomeps.org/2014/03/24/the-obama-doctrine/>

45. Taliaferro, Jeffrey W. (1999), "security Under Anarchy: Defensive Realism Reconsidered." Unpublished article.

46. Tang, Shiping. (2010), A Theory security Strategy for our Time Defensive Realism, New York: Palgrave Macmillan.

47. The White House (2014), "Remarks by President Obama in Address to the United Nations General Assembly", September 24.

48. The White House (2017), "America First Foreign Policy", at: <https://www.whitehouse.gov/america-first-foreign-policy>.

49. Tisdall, Simon. (12 December 2016), Donald 'China card' in reverse, Guardian, Trump attempting to play Nixon's <https://www.theguardian.com/usnews/2016/dec/12/donald-trump-us-china-relations->

50. Trump, Donald. (2016), "Transcript: Donald Trump's Foreign Policy Speech", The New York Times. April 27.

51. Waltz, Kenneth H. (1979), Theory of International Politics, New York: Random House.

52. Zakaria, Fareed. (1998) from wealth to power: the unusual origins of America's world Role. Princeton, NJ: Princeton University press.

53. Zoellick, Robert. (2016), After Obama: The future of US foreign policy, Financial Times, October 16, 2016, <https://www.ft.com/content/8ae3274e-916b11e6a72eb428cb934b78>.

